علی اسلام‌نیا؛

شاعری که طنز را جدی گرفته است





منوچهر برون

سال‌هاست علی اسلام‌نیا را می‌شناسم؛ شاعری، نویسنده‌ای و روزنامه‌نگاری از جنس خوزستان؛ امـا اگر بخواهـم او را با یک ویژگی بیشـتر معرفـی کنم، باید بگویم طنز در شـعر و نگاه او جایگاه ویـژه‌ای دارد؛ طنزی که نه به هجو نزدیک می‌شـود و نه برای خنداندن مخاطب به لودگی پناه می‌برد.اسـلام‌نیا غزل‌سراست و شـاید مهم‌ترین ویژگی غزل‌هایش همین طنز سالم و هوشمندانه‌ای باشد که در تار و پود شعر می‌نشیند. او با کلمات ساده، موقعیت‌های آشنا و گاه اتفاقات روزمره، حرف‌هایی را مطرح می‌کند که پشت لبخندشان، یک نگاه جدی اجتماعی پنهان است. طنز او صرفاً برای خنداندن نیست؛ گاهی تلنگر اسـت، گاهی نقد و گاهی آینه‌ای که مخاطب را با بخشـی از واقعیت‌های جامعه روبه‌رو می‌کند.طنز اگر از اندیشـه تهی شـود، خیلـی زود به شـوخی تبدیل می‌شـود و اگر از اخلاق فاصلـه بگیرد، به هجو و تمسـخر می‌رسد. هنر اسـلام‌نیا در این است که میان این مرزها حرکت می‌کنـد و تلاش دارد طنز را در خدمت اندیشـه نگه دارد. همین ویژگی است که شعرهایش را از بسیاری از نوشته‌های طنزآمیز جدا می‌کند.او البته تنها شـاعر نیست. اسلام‌نیا نویسنده‌ای است که مسائل اجتماعی را دنبال می‌کند و در نوشـته‌هایش تلاش دارد از کنار مشکلات به سادگی عبور نکند. نگاهش به مسائل، نگاهی ریزبین و مسئله‌محور است؛ به این معنا که مشکل را فقط برای بیان کردن نمی‌بیند، بلکه در جست‌وجوی راهی برای حل آن است. شـاید همین روحیه اجتماعی، میان نویسـندگی، روزنامه‌نگاری و شـاعری او پلی ساخته است.در عرصه رسـانه نیز سال‌هاست فعالیت می‌کنـد و مدیریت پایگاه خبری ندای مشـرق را برعهده دارد؛ رسـانه‌ای که دغدغه خبر، طراحی و پیگیری سوژه‌ها، روایت درست و ارائـه تحلیل از ویژگی‌های آن اسـت. برای یـک روزنامه‌نگار، خبر تنهـا انتقال یک اتفاق نیسـت؛ مهم این اسـت که آن اتفاق چگونه دیده، روایت و تحلیل شـود. ایـن نگاه، وقتی با تجربه نویسـندگی و ذوق شـاعرانه همراه می‌شود، می‌تواند به رسـانه‌ای متفاوت منجر شود.شـاید جالب‌ترین بخش زندگی ادبی علی اسـلام‌نیا، داستان ورود جدی او به دنیای غزل باشـد. خودش می‌گوید سـال‌ها در جلسـات سازمانی، برای نقد سخنان و صحبت‌های افراد، از نوشته‌های شـعرگونه خود استفاده می‌کرده است؛ نوشته‌هایی که به دلیل انتخاب موضوع و زبان متفاوت، معمولاً مورد استقبال همکاران قـرار می‌گرفتند. اما آن روزها هنوز به این فکر نکـرده بود که این اسـتعداد را می‌توان جدی گرفت و پرورش داد.تا اینکه اواخر سال ۱۳۸۹، در جزیره زیبای کیش با اسـتاد ولی‌الله فتحی، متخلص به «فاتح» آشـنا شد. نوشته‌هایش را به او نشـان داد و در میان آنها، استاد دو نمونه شعر سـالم پیدا کرد؛ دو شعری که شاید برای اسلام‌نیا آغاز یک مسـیر تازه بود.استاد فتحی او را تشـویق کـرد که ایـن راه را ادامه دهد. اسلام‌نیا آن زمان با اوزان شعر آشنایی چندانی نداشـت. در همان یک جلسه، اسـتاد کلیاتی دربـاره وزن و عروض برایش تشـریح کرد و کتاب «عروض فارسـی» نوشته عباس ماهیار را برای مطالعـه معرفی کرد. از همان زمان، با کمک و راهنمایی اسـتاد فتحی، غزل‌گویی را آغاز کرد؛ مسیری که بعدها برایش جدی‌تر شد و به بخشـی از هویت ادبـی او تبدیل گردید. خودش با صراحت می‌گوید افسـوس می‌خورد که چرا در جوانی به این استعداد پی نبرده است. اما شاید در هنر، همیشه دیر رسیدن به معنای از دسـت دادن نباشد. گاهی انسان باید سال‌ها بنویسـد، تجربه کند، بخواند، شکست بخورد و دوباره تلاش کند تا سرانجام به نقطه‌ای برسد که استعداد پنهانش را کشف کند.در این میان، نقش اسـتاد نیز فراموش‌شدنی نیست. بسیاری از استعدادها وجود دارند که اگر در زمان مناسب دیده نشوند، ممکن است برای همیشه خاموش بمانند. اسـتاد فتحی برای علی اسلام‌نیا فقط آموزگار عروض نبود؛ کسـی بـود که در میان نوشته‌های پراکنده او، نشانه‌ای از یک توانایی ادبی دید و به او گفت این مسـیر را ادامه دهد. شـاید گاهی مهم‌ترین کاری که یک اسـتاد انجام می‌دهد، آموزش یک فن نیسـت؛ دیدن استعدادی اسـت که خود صاحب استعداد هنوز آن را جدی نگرفته است.امروز علی اسلام‌نیا در نقطه‌ای ایسـتاده که سه تجربه را در کنار هم دارد: شاعر است، نویسنده است و روزنامه‌نگار. این سـه حوزه، اگرچه ظاهراً متفاوت‌اند، اما در نگاه او به یکدیگر نزدیک شـده‌اند؛ شعرش از جامعه فاصله ندارد، نوشته‌هایش از دغدغه‌های اجتماعی جدا نیسـت و روزنامه‌نگاری‌اش تنها به انتقال خبـر محدود نمی‌شود.شـاید بتوان گفت او در هر سـه عرصه بـه دنبال یک چیز اسـت: دیدن آنچه دیگران گاهـی از کنار آن عبور می‌کنند.و این همان نقطه‌ای اسـت که شعر، طنز، نویسـندگی و روزنامه‌نگاری به هم می‌رسـند؛ جایی که کلمه فقط برای پر کردن صفحه نیست، بلکه وسیله‌ای است برای دیدن، نقد کردن، لبخند زدن و گاهی تلنگر زدن.علی اسلام‌نیا را می‌توان شاعری دانست که طنز را جـدی گرفته، روزنامه‌نگاری که خبر را فراتر از یک خبر می‌بیند و نویسـنده‌ای که در پس هر مسئله، به دنبال روزنه‌ای برای حل آن می‌گردد. شاید این مسیر هنوز ادامه داشته باشد؛ مسیری که اواخر سال ۱۳۸۹ در کیش و با تشویق یک استاد آغاز شـد و امروز، پس از سال‌ها تجربه، به یکـی از جدی‌ترین بخش‌های زندگی ادبی او تبدیل شـده اسـت.گاهی یک جمله از یک استاد می‌تواند مسیر زندگی یک انسان را تغییر دهد؛ همان‌گونه که دو شـعر سـالم در میان نوشته‌های پراکنده علی اسلام‌نیا، برای ولی‌الله فتحی کافی بود تا شاعری را ببیند که خودش هنوز او را کشـف نکرده بود. سال‌هاست علی اسـلام‌نیا را می‌شناسم؛ شـاعری، نویسنده‌ای و روزنامـه‌نـگاری از جنس خوزسـتان؛ اما اگر بخواهم او را با یک ویژگی بیشتر معرفی کنم، باید بگویم طنز در شعر و نگاه او جایگاه ویژه‌ای دارد؛ طنزی که نه به هجو نزدیک می‌شود و نه برای خندانـدن مخاطب به لودگی پناه می‌برد. اسلام‌نیا غزل‌سراست و شاید مهم‌ترین ویژگی غزل‌هایش همین طنز سـالم و هوشمندانه‌ای باشـد که در تار و پود شـعر می‌نشـیند. او با کلمات سـاده، موقعیت‌های آشنا و گاه اتفاقات روزمره، حرف‌هایی را مطرح می‌کند که پشـت لبخندشـان، یک نگاه جـدی اجتماعی پنهان اسـت. طنز او صرفـاً برای خنداندن نیسـت؛ گاهی تلنگر اسـت، گاهی نقد و گاهی آینه‌ای که مخاطب را با بخشـی از واقعیت‌های جامعه روبه‌رو می‌کند.

یمن؛ قیامی که استکبار را به زانو درآورد و میانجی‌گری که فرصت‌طلبی است

به قلم عبدالحسین کلانتری پور

ببینید، ما پس از سـال‌ها تحمل ظلم، استبداد، اسـتثمار و اسـتعمار عربسـتان خبیث، امروز قیام کرده‌ایم، انقـلاب کرده‌ایم و پیروزی‌های بزرگی به دسـت آورده‌ایم که جای شکر دارد. از سوی دیگر، عربسـتانِ گاوشیرده تا آنجا که توانسته خود را مسلح و تجهیز کرده، مزدورانی را اسـتخدام نموده و میلیاردها میلیارد به آن‌ها پول داده اسـت؛ اما همه این سرمایه‌گذاری‌ها بر باد رفـت و اکنون به دریوزگـی و التماس افتاده کـه «بیایید میانجی‌گـری کنید تا یمن به ما حملـه نکند».آن‌ها به‌خوبـی دریافته‌اند که ضربه سـنگینی خورده‌اند و هیچ‌کس، حتی آمریکا، اروپا، پاکستان و ترکیه، از آن‌ها حمایت نکـرد و در نهایت تنها ماندنـد و روزبه‌روز نیز ضربه بیشتری می‌خورند.اینکه اکنون به دنبال میانجی‌گری هستند، تنها برای به دست آوردن فرصت است. این میانجی‌گری از همان جنس میانجی‌گری آمریکایی است. این‌ها گاو شیرده آمریکا هسـتند و می‌خواهند فرصتی به دست آورنـد، تجدید قـوا کنند و بار دیگـر به یمن حمله نمایند.مـردم یمن مردمی فقیر، مظلوم و از نظر اقتصادی ضعیف هسـتند، اما با ایمانی قوی، رشـادتی ستودنی و همبسـتگی کامل، در این مـدت واقعاً مورد ظلم قـرار گرفته‌اند. باری، عرض ما این اسـت که این‌ها دنبال به دست آوردن فرصت هسـتند؛ به قول معروف آتش‌بـس می‌خواهند تا پس از مدتی از حمله و پیشروی‌های یمن جلوگیری کنند و از این سو با بمباران و کشتار، همان روشی را در پیش بگیرند که اسرائیل، ارباب‌شـان، دارد.بنابراین، ایران به هیچ وجه نباید میانجی‌گـری کند. مردم یمن مستقل هسـتند و باید خودشان برای خودشان تصمیم بگیرند. این طرح، دخالت خارجی است و حتـی ایران نیز نباید در مسـئله یمن دخالت کند.خودشـان بحمـدالله آگاه، بسـیار حکیم، سیاستمدارانی پخته در مسائل سیاسی و نظامی هسـتند و باید این قضیـه را تا آخر پیش ببرند تا ان‌شـاءالله عربسـتانِ مزدورِ گاوشیرده تمام سـرزمین‌هایی را که غصب کرده بازگرداند، از آنچه تصرف کرده عقب‌نشینی کند و ان‌شاءالله آن اسـتقلال واقعی به دسـت جهان و ملت‌ها سـپرده شود.مردم یمن با رشـادت خود نشان دادند که می‌توانند روی پای خود بایستند. آن‌ها به هیچ قدرت خارجی نیاز ندارند و خودشان راه خود را می‌دانند.عربسـتان باید بداند که دوران تجاوز و غارت به سـر آمده اسـت. ملت‌های مظلوم دیگر زیر بار ظلم و اسـتکبار نمی‌روند. یمن امروز نماد مقاومت و ایسـتادگی در برابر زورگویی است. این مقاومت الگویی برای همه ملت‌های آزاده جهان خواهد بود.دشـمنان باید بدانند که ایمان و اراده را هیچ سلاحی شکست نمی‌دهد. مردم یمن با دسـت خالی اما با قلبی پر از ایمان ایستادند و امروز پیروز میدان هستند و دشمن در برابرشـان زانو زده است.ما نیز به سـهم خود از این مقاومت و ایستادگی حمایت می‌کنیم و معتقدیم که هیچ میانجی‌گری نباید مانع پیروزی نهایی یمن شـود.یمن باید پرونده ایـن تجاوز را تا آخر پیش ببرد و حق خود را از متجاوزان بازپس بگیرد. تاریخ نشـان داده که ظلم پایدار نیسـت و حق همیشـه پیروز است. ملت یمن با ایمان و رشـادت خود این حقیقت را بـه جهان ثابـت کرد. امروز دشـمنان یمن در انـزوا و ضعف کامل به سـر می‌برند و یمن روزبه‌روز قدرتمندتر و مستحکم‌تر می‌شود.این پیروزی نتیجه ایمـان، وحدت و مقاومت مردم یمن است و ان‌شاءالله این پیروزی نهایی خواهد شد.عربستان باید تمام سرزمین‌های غصب‌شده را بازگرداند و تاوان سال‌ها تجاوز و جنایت خود را بپردازد. ملت یمن شایسته آزادی و استقلال کامل است و ان‌شاءالله به این آزادی و استقلال خواهد رسـید.ما همیشـه در کنار ملت مظلوم یمن خواهیم بـود و از حق آن‌ها دفاع خواهیم کرد. آمریکا و همپیمانانش باید بدانند که دوران سلطه‌گری به پایان رسـیده است.ملت‌ها بیدار شده‌اند و دیگر زیر بار ظلم نمی‌روند. یمن امروز نماد این بیداری و مقاومت اسـت و ان‌شاءالله پیروزی نهایـی از آنِ ملت یمـن خواهد بود. ببینید، ما پس از سـال‌ها تحمل ظلم، استبداد، اسـتثمار و اسـتعمار عربسـتان خبیث، امروز قیام کرده‌ایم، انقـلاب کرده‌ایم و پیروزی‌های بزرگی به دسـت آورده‌ایم که جای شکر دارد. از سوی دیگر، عربسـتانِ گاوشیرده تا آنجا که توانسته خود را مسلح و تجهیز کرده، مزدورانی را اسـتخدام نموده و میلیاردها میلیارد به آن‌ها پول داده اسـت؛ اما همه این سرمایه‌گذاری‌ها بر باد رفـت و اکنون به دریوزگـی و التماس افتاده کـه «بیایید میانجی‌گـری کنید تا یمن به ما حملـه نکند».آن‌ها به‌خوبـی دریافته‌اند که ضربه سـنگینی خورده‌اند و هیچ‌کس، حتی آمریکا، اروپا، پاکستان و ترکیه، از آن‌ها حمایت نکـرد و در نهایت تنها ماندنـد و روزبه‌روز نیز ضربه بیشتری می‌خورند.اینکه اکنون به دنبال میانجی‌گری هستند، تنها برای به دست آوردن فرصت است. این میانجی‌گری از همان جنس میانجی‌گری آمریکایی است. این‌ها گاو شیرده آمریکا هسـتند و می‌خواهند فرصتی به دست آورنـد، تجدید قـوا کنند و بار دیگـر به یمن حمله نمایند.مـردم یمن مردمی فقیر، مظلوم و از نظر اقتصادی ضعیف هسـتند، اما با ایمانی قوی، رشـادتی ستودنی و همبسـتگی کامل، در این مـدت واقعاً مورد ظلم قـرار گرفته‌اند. باری، عرض ما این اسـت که این‌ها دنبال به دست آوردن فرصت هسـتند؛ به قول معروف آتش‌بـس می‌خواهند تا پس از مدتی از حمله و پیشروی‌های یمن جلوگیری کنند و از این سو با بمباران و کشتار، همان روشی را در پیش بگیرند که اسرائیل، ارباب‌شـان، دارد.بنابراین، ایران به هیچ وجه نباید میانجی‌گـری کند. مردم یمن مستقل هسـتند و باید خودشان برای خودشان تصمیم بگیرند. این طرح، دخالت خارجی است و حتـی ایران نیز نباید در مسـئله یمن دخالت کند.خودشـان بحمـدالله آگاه، بسـیار حکیم، سیاستمدارانی پخته در مسائل سیاسی و نظامی هسـتند و باید این قضیـه را تا آخر پیش ببرند تا ان‌شـاءالله عربسـتانِ مزدورِ گاوشیرده تمام سـرزمین‌هایی را که غصب کرده بازگرداند، از آنچه تصرف کرده عقب‌نشینی کند و ان‌شاءالله آن اسـتقلال واقعی به دسـت جهان و ملت‌ها سـپرده شود.مردم یمن با رشـادت خود نشان دادند که می‌توانند روی پای خود بایستند. آن‌ها به هیچ قدرت خارجی نیاز ندارند و خودشان راه خود را می‌دانند.عربسـتان باید بداند که دوران تجاوز و غارت به سـر آمده اسـت. ملت‌های مظلوم دیگر زیر بار ظلم و اسـتکبار نمی‌روند. یمن امروز نماد مقاومت و ایسـتادگی در برابر زورگویی است. این مقاومت الگویی برای همه ملت‌های آزاده جهان خواهد بود.دشـمنان باید بدانند که ایمان و اراده را هیچ سلاحی شکست نمی‌دهد. مردم یمن با دسـت خالی اما با قلبی پر از ایمان ایستادند و امروز پیروز میدان هستند و دشمن در برابرشـان زانو زده است.ما نیز به سـهم خود از این مقاومت و ایستادگی حمایت می‌کنیم و معتقدیم که هیچ میانجی‌گری نباید مانع پیروزی نهایی یمن شـود.یمن باید پرونده ایـن تجاوز را تا آخر پیش ببرد و حق خود را از متجاوزان بازپس بگیرد. تاریخ نشـان داده که ظلم پایدار نیست و حق همیشه پیروز است. ملت یمن با ایمان و رشـادت خود این حقیقت را بـه جهان ثابـت کرد. امروز دشـمنان یمن در انـزوا و ضعف کامل به سـر می‌برند و یمن روزبه‌روز قدرتمندتر و مستحکم‌تر می‌شود.این پیروزی نتیجه ایمـان، وحدت و مقاومت مردم یمن است و ان‌شاءالله این پیروزی نهایی خواهد شد.عربستان باید تمام سرزمین‌های غصب‌شده را بازگرداند و تاوان سال‌ها تجاوز و جنایت خود را بپردازد. ملت یمن شایسته آزادی و استقلال کامل است و ان‌شاءالله به این آزادی و استقلال خواهد رسـید.ما همیشـه در کنار ملت مظلوم یمن خواهیم بـود و از حق آن‌ها دفاع خواهیم کرد. آمریکا و همپیمانانش باید بدانند که دوران سلطه‌گری به پایان رسـیده است.ملت‌ها بیدار شده‌اند و دیگر زیر بار ظلم نمی‌روند. یمن امروز نماد این بیداری و مقاومت اسـت و ان‌شاءالله پیروزی نهایـی از آنِ ملت یمـن خواهد بود.



پرده‌برداری از یک فروپاشی:

وقتی نتانیاهو در قلب نیویورک به استقبال مرگ سیاسی خود رفت

جانفداء.د.اردشیر شریف زاده
دبیر جامعه اسلامی فرهنگیان استان خوزستان و عضو شورای مرکزی فرهنگیان کشور

صحنه‌ای که در سالن مجمع عمومی سازمان ملـل رقم خورد، بیش از یک سـخنرانی بود؛ یک اعتراف تاریخی و یک خودکشـی سیاسی علنی بود. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیمی کـه زمانی خـود را ابرقدرت نظامـی منطقه می‌دانست، دیشب پشت تریبون ایستاد، اما نه بـه عنوان یک فاتح، بلکه به عنوان یک متهم فراری کـه نقاب از چهره‌اش کنـار رفته بود. خروج دسته‌جمعی نمایندگان کشورها از سالن، درسـت در لحظه‌ای که او شروع به سخنرانی کرد، نمایشی بی‌سابقه از انزجار جهانی بود. این صحنه، تصویر واقعی «انزوای مطلق» اسرائیل در جهـان امروز بـود. نتانیاهو کـه غرق در توهمات قدرت بود، با لحنی وقیحانه خطاب به حاضران گفت: «اگر بزدلی باقی مانده، از سالن خارج شـود.» اما این جمله، نه نشـانه قدرت، بلکه فریاد استیصال کسی بود که می‌دید دنیا پشـتش را به او کرده است.در طول سخنرانی، زبان بدن مضطـرب و لـرزان او، فریادهای خشـم‌آلود و اتهام‌زنی‌های بی‌پایه به روسای کشورها و حتی شهردار نیویورک، همه و همه نشان می‌داد که او در لبه پرتگاه ایستاده است. او دیگر همان نتانیاهوی سـه سال پیش نبود که با قلدری در مجامع بین‌المللی ظاهر می‌شد؛ او حـالا رهبر یک رژیم شـکننده، منفور و در حـال زوال بود که برای بقای خود، جز جنایت و نسل‌کشـی چاره‌ای نمی‌بیند.شـاید بهترین بخش این نمایش مذبوحانه، اعتراف ناخواسته او به قدرت بازدارندگی ایـران بود. نتانیاهو با وحشـت از «هزاران موشک بالستیک ایران» سخن گفت؛ اعترافی تلخ برای صهیونیست‌ها که ثابت کرد ضربات سـنگین محور مقاومت، به‌رغم سانسور رسـانه‌ای، چگونه ستون‌های این رژیم پوشـالی را به لرزه درآورده اسـت. آنچه دیشـب جهان دید، نـه نمایش قدرت، بلکه مراسم تشییع حیثیت سیاسی رژیمی بود که بـا جنایت و دروغ، برای خود هویتی جعلی ساخته بود. نتانیاهو با تکرار جمله «ما در حال نابودی هسـتیم»، در واقع وصیت‌نامه سیاسی خود و رژیمش را امضا کرد.تاریخ ثابت خواهد کرد که این اشتباهات فاحش، زوال اسرائیل را بسـیار زودتر از آنچه تصور می‌شد، رقم خواهد زد. دیشب، در قلب نیویورک، صدای فروپاشی شنیده شد.

